فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت) 1](#_Toc526888778)

[اشاره 1](#_Toc526888779)

[مبحث دوم: بررسی اقوال اول و دوم و سوم 2](#_Toc526888780)

[سؤال: چیستی و چرایی «ملکه» در تعاریف 2](#_Toc526888781)

[نکته اوّل: تقسیمات ارسطویی مقولات عشر 2](#_Toc526888782)

[نکته دوم: مبادی افعال ارادی 4](#_Toc526888783)

[**مقدّمه اوّل: تصوّر فعل** 4](#_Toc526888784)

[مقدمه دوم: تصدیق فایده یا ضرر 4](#_Toc526888785)

[مقدمه سوم: شوق و علاقه‌مندی 4](#_Toc526888786)

[مقدّمه چهارم: اراده 5](#_Toc526888787)

[ارتباط مبادی فعل با حال و ملکه 5](#_Toc526888788)

[انجام افعال به صورت تفصیلی 5](#_Toc526888789)

[انجام افعال به صورت ملکه‌ای 6](#_Toc526888790)

[خلاصه 7](#_Toc526888791)

[چگونگی پیدایش ملکات 8](#_Toc526888792)

[مراتب ملکه 8](#_Toc526888793)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت)

### اشاره

بحث اول در تحلیل دو قول چهارم و پنجم بود که در آنجا ابتدا احتمالات متصوّر ذیل هرکدام از اقوال بیان شد، در مرحله دوم اشکالاتی که در تصویر این اقوال بود بیان شد و پس از آن به این مسأله اشاره شد که اصولاً این اقوال دارای قائل می‌باشند یا خیر که این مباحث به صورت خلاصه مورد بررسی قرار گرفت.

# مبحث دوم: بررسی اقوال اول و دوم و سوم

پس از بیان این مطالب مبحث دوم در جلسه گذشته شروع شد که عبارت بود از تحلیل بحث ملکه می‌باشد که در اقوال اوّل و دوم از تعاریف عدالت بحث ملکه اجتناب از معاصی، اتیان واجبات و ترک محرّمات به میان آمد با تفاوتی که در دو قول وجود داشت که در قول اوّل ملکه را به‌عنوان عنصر اوّلی و جنس تعریف قرار می‌دادند و در قول دوّم ملکه به‌عنوان شرایط و اوصاف و ویژگی‌های ضمن تعریف قرار می‌گرفت درهرصورت همان‌طور که مستحضرید در دو قول از این پنج قول ملکه فعل واجبات و ترک محرّمات موضوعیّت داشته و به‌عنوان یک جزء و عنصری در تعریف مورد توجّه قرار گرفته بود.

## سؤال: چیستی و چرایی «ملکه» در تعاریف

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که این ملکه چیست و چه مراحل و مراتب و انواعی دارد؟ حال اگر لفظ «ملکه» هم کنار گذاشته شود باید گفت «این وصف نفسانی» چه مراتب و درجاتی دارد؟ که این هم سؤالی است که در تحلیل ملکه در اینجا قابل بررسی است.

پس توضیح بیشتر سؤال اینکه؛ هنگامی که بحث ملکه در میان می‌آید پرسش می‌شود که ملکه چه ویژگی و خصوصیّاتی دارد؟ و درجات و مراتب آن به چه صورت می‌باشد؟ که این‌ها سؤالاتی هستند که پیرامون «ملکه» مطرح می‌شود.

اگرچه قبلاً به مباحثی از تحلیل‌های فلسفی اشاره شد لکن این بحث نیاز به تکمیل دارد.

آنچه قبلاً در باب ملکه و یا خُلق عرض شد این بود که کیف که یکی از مقولات عشر می‌باشد و به‌عنوان یک جنس و عالی‌ترین جنس به شمار می‌آید از یک جهت تقسیم می‌شود به چهار نوع.

### نکته اوّل: تقسیمات ارسطویی مقولات عشر

جهت یادآوری آنچه قبلاً عرض شده بود با دقّت بیشتری که در اینجا عرض می‌شود باید گفت:

یکی از مقولات عشر کِیف است، ذیل کِیف چهار نوع قرار می‌گرفت همچون کیفیّات مخصوصه، مختص به کمیّات و... و یکی از این چهار نوع عبارت بود از کیف نفسانی، در مرحله بعد کیف نفسانی تقسیم می‌شود به انواعی از کیفیّات نفسانیه همچون علم، اراده، میل، شوق و ... که این‌ها انواعی از کیف نفسانی می‌باشند و یکی از این کیفیّات «خُلق» می‌باشد که خلق آن صفات روحی است که مبدأ افعال و رفتارها قرار می‌گیرد. در مرحله بعد «خُلق» تقسیم می‌شود به حال و ملکه.

این ترتیبی است که در منطق و فلسفه برای چینش این‌ها گفته شده است که همان‌طور که ملاحظه شد چهار تقسیم می‌باشد:

1. مقولات عشر
2. کیف (کیفیات مخصوصه، مختص به کمیات، کیف نفسانی و...)
3. کیف نفسانی (علم، اراده، خُلق و ...)
4. خُلق (حال و ملکه)

تفاوت حال و ملکه در این است که حال ناپایدار بوده و وصف و حالتی که کیفیّتی در جهان نفس و عالم درون است پیدا شده است که این کیفیّت مبدأ افعال می‌باشد که در صورتی که چندان پایدار و عمیق نباشد حال می‌باشد و اگر پایدار و عمیق باشد ملکه است و ملکات نیز به انواعی تقسیم می‌شود که در اخلاق گفته شده است. در اخلاق ملکات را عمدتاً به چهار ملکه کلی تقسیم می‌کنند که این تقسیم پنجم می‌باشد که عبارت است از عفّت، شجاعت، حکمت و عدالت، این‌ها چهار ملکه اصلی ذیل ملکات می‌باشد که عدالت در واقع حالت معدّل و جامع بین سه مورد دیگر می‌باشد.

به طور چکیده در تعریف انواع ملکات می‌توان این‌گونه گفت:

شجاعت: حدّ اعتدال در قوّه غضبیّه است.

عفّت: حدّ اعتدال در قوّه شهویّه است.

حکمت: حدّ اعتدال در قوّه عاقله است.

عدالت: جمع این سه مورد قبل، یعنی وقتی شجاعت، عفّت و حکمت در یک منظومه معتدل قرار گیرد را عدالت گویند که این تعریفی است که در اخلاق گفته می‌شود و با عدالتی که در مانحن‌فیه بحث می‌شود تفاوت‌هایی دارد.

این‌ها تقسیماتی بود که باید در ذهن افراد باشد که این‌ها نظام سلسله‌مراتبی است که برای عدالت در اینجا ذکر شده است.

سؤال: آیا ممکن است که بدی هم برای انسان ملکه بشود؟

جواب: بله، ملکات از جهتی تقسیم می‌شوند به فضائل و رذائل که آنچه گفته شد فضائل می‌باشند که همان چهار حدّ اعتدال بوده و رذائل هم افراط‌وتفریط‌های همین تقسیمات می‌باشد که نتیجتاً هشت مورد می‌شوند، یعنی چهار مورد اعتدال در فضائل و هشت مورد رذائل (افراط‌وتفریط) می‌باشد. پس در واقع می‌توان به این صورت نیز بیان کرد که در ملکات یک تقسیم چهارگانه برای فضائل وجود دارد که حدّ وسط ملکات می‌باشد و یک تقسیم هشتگانه در رذائل که عبارت است از چهار مورد افراطی و چهار مورد تفریطی که این‌ها طبق مدلی است که در اخلاق ارسطویی آمده است که البته محلّ بحث‌هایی هم قرار گرفته است اگرچه همچنان نقاط بسیار قوی در همین مدل و الگویی که از یونان و ارسطو رسیده است وجود دارد و شاید این نظریات بدیلی هم که در فلسفه اخلاق ما ارائه شده است جایگزین قوی‌ای نسبت به آن نباشد، اگرچه بزرگانی همچون آقای مصباح و شهید مطهّری تلاش‌هایی کرده‌اند لکن چندان مطلب واضح و چندانی نبوده و بزرگانی همچون آقای جوادی و ... همچنان از همین مدل ارسطویی به تمام معنا دفاع می‌کنند.

این سلسله‌مراتب تقسیمی بود که در این مقولات قرار می‌گیرد و جایگاه ملکات مشخص شد که در کجای تقسیمات مقولات می‌باشد. این مقدّمه‌ای بود که قبلاً کمابیش گفته شده بود و در اینجا کامل‌تر آن عرض شد.

### نکته دوم: مبادی افعال ارادی

نکته دیگری که در اینجا می‌بایست توجّه شود این است که فعل ارادی دارای مبادی است. وقتی فعل اختیاری و ارادی از کسی صادر می‌شود از یک مبادی و زیرساخت‌ها و مقدّماتی برخوردار است و در واقع یک مجموعه‌ای منظّم و منسجم از فعل و انفعال‌های درونی رقم می‌خورد تا از افراد فعلی صادر می‌شود یعنی اینکه ما صبح از خانه برخاستیم و به مباحثه آمدیم این یک فعل ارادی است، این که در حال نوشتن هستیم یک فعل ارادی است، اینکه حرف می‌زنیم یک فعل ارادی است، می‌شنویم یک فعل ارادی است؛ گفته شده است که هر فعل ارادی و اختیاری مسبوق و مترتّب بر یک سلسله مقدّمات و مبادی است که آنها با هم جمع شده و زنجیره‌وار در درون انسان تحقق پیدا می‌کند تا فعلی اختیاری از انسان صادر می‌شود که این هم امر واضحی است که در فلسفه آمده است و در کفایه هم بارها مرحوم آخوند به این بحث اشاره نموده‌اند.

با تمام اختلافاتی که در باب مبادی و جزئیات آن وجود دارد لکن آنچه مشهورتر است این است که مبادی فعل ارادی این‌ها است:

#### مقدّمه اوّل: تصوّر فعل

 البته فعلی که گفته می‌شود اعم از ترک و فعل می‌باشد چون ترک هم گاهی اختیاری است. پس قدم و خشت اوّل در مبادی تصوّر فعل و ترک فعل می‌باشد به این معنا که هر شخصی باید تصویری از فعل و ترک فعل داشته باشد. اگر انسان تصویری از فعلی نداشته باشد انجام و ترک اختیاری آن معنا ندارد. اگر انسان تصویری از فلان ابتکار یا ابداع نداشته باشد هرگز آن ابداع رقم نخواهد خورد و در واقع انسان زمانی می‌تواند یک ماشینی را اختراع کند یا یک حرکتی را پایه‌ریزی کند که تصوّری از آن داشته باشد و لو اجمالاً. این شرط اوّل و مقدّمه اوّل می‌باشد.

#### مقدمه دوم: تصدیق فایده یا ضرر

شرط دوّم تصدیق به فایده یا به ضرر می‌باشد و صِرف تصوّر کافی نیست و در واقع آن یک پلّه و مقدّمه می‌باشد، پس از آن انسان و قوّه عاقله او باید به یک گزاره‌ای برسد، تمام ملاحظاتش را بکند حال عاقله، مخیّله، خیال و هر چه بشود نامش را گذاشت باید در انسان به سطحی برسد که این عمل فایده یا ضرری دارد. در همین مرحله باید فایده و ضرر را نیز –بنا بر آنچه مشهور است- به یک ترجیحی برساند یعنی به یک فایده‌ای که این ارزش را دارد که انسان به آن اقدام کند و در واقع آن را ترجیح دهد. پس مقدّمه دوّم به‌بیان‌دیگر تصدیق فایده و ضرر با رویکرد ترجیحی می‌باشد.

#### مقدمه سوم: شوق و علاقه‌مندی

مقدّمه دیگر شوق و علاقه‌مندی است یعنی همان که گفته می‌شود گرایش‌ها باید دخالت داشته باشند. تا زمانی که انسان تصوّری از فعل داشته باشد و تصدیق به فایده هم بکند لکن شوق و انگیزه‌ای در انسان وجود نداشته باشد باز هم این شخص به سمت انتخاب نمی‌رود. البته شوق مؤکّد یا غیر مؤکد مباحثی است که در فلسفه و ... و همچنین در اصول (کفایه) وارد شده است که در اینجا بنا بر بحث این‌ها نیست.

#### مقدّمه چهارم: اراده

پس از سه مقدّمه گذشته نوبت به اراده می‌رسد که انسان برای فعل خود اراده کند.

پس از این چهار مرحله قوّه عامله و محرّکه که از ابزارهای درونی انسان است به فعّالیت در می‌آیند و مثلاً دستی را حرکت می‌دهد، پایی را حرکت می‌دهد، سلّول‌های مغز را برای آن کار فعال می‌کند و موارد دیگری از این قبیل که در واقع آن قوای محرّکه به فعّالیت می‌پردازند و نهایتاً به سمت عمل می‌روند. البته از لحاظ خارجی باید موانع هم نداشته باشد چراکه ممکن است کسی خبری از موانع ندارد تمام اقدامات را انجام می‌دهد و اراده هم کرده است و قوای تحریکی او هم به عمل برخاسته است لکن مانعی وجود دارد که اجازه نمی‌دهد این فعل انجام شود.

آنچه عرض شد مراتبی است که طی می‌شود که متشکل از چهار مقدّمه است که پس از طی این مقدّمات سپس تحرّک و برانگیختگی قوای عامله بر آنها مترتّب می‌شود و بعد از آن اگر موانعی نباشد فعل تحقق می‌پذیرد و در واقع اگر عدم مانع هم همراه با قوای محرّکه باشد فعل صورت می‌پذیرد.

این‌ها مراتبی است که چهار مورد بوده و گاهی قوای تحریکی و عدم مانع را نیز در ادامه آن آورده و شش مورد می‌شمارند و نتیجتاً فعل محقق می‌شود.

این مبادی فعل ارادی است که همان‌طور که گفته شد در اصول و کفایه نیز هرازگاهی به تناسب این بحث مطرح می‌شود اما در فلسفه این بحث خیلی مورد توجه قرار گرفته است و طبعاً این مسائل در مباحث روانشناسی (البته با تعابیر دیگر) وجود دارد و در فلسفه اخلاق و ... نیز بحث می‌شود و به طور کل این شکل تحرّک انسان برای صدور فعل اختیاری می‌باشد.

### ارتباط مبادی فعل با حال و ملکه

در اینجا به چگونگی ارتباط این مقدّمات و مبادی با حال و ملکه خواهیم پرداخت به این بیان که.

در حال طبیعی زمانی که فعلی از انسان صادر می‌شود به دو صورت می‌باشد:

#### انجام افعال به صورت تفصیلی

یکی اینکه هنگام انجام فعل این مراحل آرام و به صورت تفصیلی در درون انسان رخ بدهد و رقم بخورد. در مسائل غیر عادّی و همراه عادت یا ملکه و خُلق این مراتب و مبادی به صورت تفصیلی و با رویه و اعمال فکر محقق می‌شود. اولین بار که کسی می‌خواهد وارد کاری بشود و هیچ‌گونه انسی با آن فعل ندارد باید این مقدّمات را به صورت تفصیلی رقم بزند تا این کار را انجام بدهد همچون کسی که قرار است برای اولین بار رانندگی کند یا خلبان بشود که هنوز حالت ثابتی برای او صورت نگرفته است لذا از ترمز گرفتن و حرکت فرمان و راهنما زدن و ... هرکدام را باید فکر کند و مراحلی را طی کند تا به انجام فعل او منتهی شود و همین مراحل به صورت زمان‌بر و با یک نوعی از سختی تحقق پیدا می‌کند، حال هر چه کار پیچیده‌تر باشد این سختی نیز طبعاً افزایش پیدا می‌کند. پس این حالتی که هنوز در جان و روح عمق پیدا نکرده باشد این مبادی می‌بایست یکی‌یکی با حساب‌وکتاب رقم بخورد تا به عمل برسد.

#### انجام افعال به صورت ملکه‌ای

حالت دیگر هم این است که وقتی بشر کاری را با تمرین و تکرار انجام می‌دهد به‌تدریج یک وصف درونی و روحی در انسان شکل می‌گیرد که این مبادی فعل و مراحلی که می‌بایست انجام بشود در یکدیگر ادغام شده و گویا این مبادی اصلاً انجام نمی‌شود، در واقع به حدّی این عادت قوی شده و این خُلق ریشه دوانده است که شخص هنگامی که مثلاً پشت فرمان نشسته و ماشین را هدایت کرده و رانندگی می‌کند و یا هر موضوع دیگری از این قبیل، گویی این فعل برای او طبیعی شده و اختیاری نیست، البته نه اینکه واقعاً اختیاری نباشد باز هم فعل اختیاری است اما به جهت آن وصف درونی که پشتوانه عمل او است این مبادی و مراحل تحقق فعل ارادی با آن وصف درونی بسیار سبک و نرم می‌شود و می‌توان گفت در یکدیگر تنیده شده و با سرعت محقق می‌شود. پس دقت بفرمایید که تمامی مبادی فعل در اینجا نیز وجود دارد و به طور کل در هر فعل عادی که انسان به آن معتاد شده است و یا خُلق او شده است -که هم می‌توان به آن عادت اطلاق کرد و هم می‌توان خُلق گفت به همین معنایی که در اینجا گفته می‌شود- این‌ها یک اوصاف درونی، روانی و روحی می‌باشند نه اوصاف فیزیکی که وقتی این خُلق، عادت یا ملکه برای شخص پیدا شد علیرغم اینکه این فعل ارادی است اما آن مبادی همچون برق در ذهن انسان محقق می‌شود و انسان با سرعت برق از آن مبادی می‌گذرد.

مثلاً شخصی که ابتدائاً قصد رانندگی دارد تمام این مراحل را با فکر و حساب‌وکتاب انجام می‌دهد و انتخاب می‌کند اما به‌تدریج هرچه پیش می‌رود این افعال همچون موم در دست او می‌باشند، چراکه یک وصف درونی به نام حال، ملکه، خلق و عادت برای او پیدا شد که این فعل را به این سرعت رقم می‌زند و انسان آن را انجام می‌دهد و این از آن دسته نعمت‌های بزرگ الهی می‌باشد و این مطلب با کمی تأمّل قابل درک است، چرا که اگر قرار بود تمام کارهای ارادی که انسان می‌خواهد انجام بدهد بایستی از این مبادی تصور و تصدیق و ... به صورت تفصیلی عبور کند و این تجربه انباشته نشده و این انس و ممارست، الفت و عادت و خلق و ملکه در او پدید نمی‌آمد، در این صورت انسان هر کاری را که قرار بود انجام بدهد گویا برای اوّلین بار است و هر راننده‌ای هر بار که بنا داشت رانندگی کند گویا اولین بار است که قرار است رانندگی کند و از اینجا مشخص می‌گردد که این مسأله از نِعم بزرگ الهی می‌باشد.

پس همان‌طور که مشخص شد حال و ملکه یعنی آن وصف درونی که موجب می‌شود که «صدور الأعمال بلارویة» و رویه هم نه اینکه بدون عقل و تفکّر و عبور از آن مراتب باشد بلکه رویه به معنای اعمال تفصیلی آن مبادی است و در واقع دیگر نیازی به اعمال تفصیلی آنها نیست و همچون برق از آنها عبور کرده و فعل را انجام می‌دهد. حال به این‌گونه افعالی که بنا بر خُلق و ملکه صادر می‌شود و یا بنا بر عادت صادر می‌شود گویا این افعال بر روی مرز افعال ارادی به نحو تفصیلی و افعال طبیعی می‌باشد. به‌عنوان‌مثال همین افعالی که در درون هر کسی رقم می‌خورد که به اراده او نیست این افعال چگونه هستند؟ این افعال ملکه‌ای و خلقی و عادت این‌ها افعالی هستند که در میانه این دو می‌باشند.

توضیح بیشتر مطلب اینکه: گاهی انسان در ابتدای یادگیری فعلی است همچون رانندگی و یا هر حرفه و فن دیگری که انسان می‌بایست تمامی مراحل را قدم به قدم انجام بدهد و گاهی نیز یک فعل طبیعی بوده و شخص هیچ‌گونه دخالتی در آن ندارد و در واقع مکانیزیمی در انسان است که به طور طبیعی فعالیت خود را انجام می‌دهد مثل ساعت و حرکت قلب انسان و همان‌طور که مستحضرید میلیون‌ها سیستم و ارگانیزم در انسان انجام می‌گیرد و رقم می‌خورد که انسان هیچ توجّهی هم به آن ندارند. با این تعاریف مشخص شد که افعال عادی و ملکه‌ای در مرز بین این دو نوع فعل قرار می‌گیرند. این افعال ارادی و اختیاری می‌باشند لکن از دسته افعال ارادی و اختیاری هستند که به دلیل انس و الفت و شکل‌گیری آن ملکات و خُلقیات مبادی آن افعال با سرعت انجام می‌شود و گویا همچون ساعت کار می‌کند. مثال دیگری که می‌توان برای این دسته افعال زد حرف زدن می‌باشد که ابتدایی که کودکی قصد حرف زدن دارد کلمه به کلمه باید دقّت کند و یاد بگیرد تا بتواند صحبت کند اما به مرور زمان این تکلّم برای او یک امر ملکه‌ای می‌شود که همان‌طور که گفته شد این مسأله از نِعم بزرگ الهی می‌باشد.

آن عادتی هم که هم در فلسفه و هم در اخلاق و هم در تعلیم و تربیت بحث می‌شود همین‌جا می‌باشد که آیا اصلاً عادت چیز خوبی است یا خیر؟ می‌توان در تربیت آن را به کار گرفت یا خیر؟ و ... این بحث‌هایی هم که در مورد عادت شده است به همین مسأله باز می‌گردد که تفصیل مباحث آن هرکدام در جای خود می‌باشد.

این هم بحث دیگری بود که تحلیل فلسفی از افعال می‌باشد که گاهی این‌ها از ملکات، احوال و خلقیات صادر می‌شود و گاهی نیز افعال ارادی قبل از اینکه ملکات مناسب آن شکل بگیرد صادر می‌شود. البته این امر را نیز توجه داشته باشید که انسان دنیای بی‌پایانی از این ملکات می‌باشد و در واقع به تعدد شغل و حرف و افعال می‌تواند ملکات و احوال پیدا شود، مثلاً ممکن است کسی در اینجا داری ملکه است اما در جای دیگر ملکه ندارد و این امر طبیعی است، مثلاً کسی در فقه و اصول دارای ملکه اجتهاد است اما در فیزیک چنین ملکه‌ای ندارد و این‌ها تفاوت‌هایی است که در این زمینه وجود دارد. ضمن اینکه این مقوله ملکات اختصاص به حوزه مسائل اخلاقی هم ندارد بلکه در علم هم همین‌طور است و اصلاً برای اجتهاد تعبیر «ملکة قدسیه» وارد شده است که عبارت است از قدرت ریشه‌داری که بر اساس آن می‌تواند بفهمد و استنباط کند، ابتدای اینکه قرار است این استنباط صورت گیرد می‌بایست تمامی مبادی یک به یک آورده شوند و با آرامش جلو بروند اما هنگامی که این ملکه حاصل شد تبدیل به یک ماشین روانی می‌شود که هر مسأله‌ای که به دست او بدهند با منابعی می‌تواند به نتیجه برسد و این ماشین با سرعت به کار خود ادامه می‌دهد. ویژگی این ملکات این است که وقتی در درون انسان محقق شده و خداوند در هر بخشی به انسان عنایت کرد دیگر افعال مناسب با آن با سرعت صادر می‌شوند و همان‌طور که اشاره شد این از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا می‌باشد و اگر وجود نداشت این میلیون‌ها کاری که در هر روز از انسان‌ها صادر می‌شود اگر بنا بود به آن صورت تفصیلی مبادی در آنها رقم بخورد کارهای یک روز شاید در یک سال انجام می‌پذیرفت اما این ملکات و خلقیات و این‌ها موجب می‌شود تا تمام این افعال روان شده و سرعت می‌بخشد.

#### خلاصه

پس تاکنون جایگاه ملکات در تقسیمات منطقی و اجناس و فصول مشخص شد، سپس این مطلب که ملکات چه تفاوتی دارند با جایی که مبادی به صورت تفصیلی محقق می‌شوند روشن شده و گفته شد که گاهی این افعال به صورت تفصیلی صورت می‌پذیرند و گاهی زمانی که ملکه پیدا شود این مبادی اجمالی می‌شوند؛ و نکته دیگر این بود که این ملکات متنوّع بوده و هر ملکه‌ای با افعال و رفتارهای مناسب خود ارتباط برقرار می‌کند و لذا قابل تقسیم و تفکیک می‌باشند و نکته آخر اینکه این ملکات در زندگی بشر چه علمی و چه عملی نقش بسیار کلیدی داشته و مبنای زندگی بشری می‌باشند و اصلاً اینکه بشر دارای تمدّن شده و رشد می‌کنند بنا بر همین ملکات بوده است.

 احتمالاً برخی از حیوانات وجود داشته باشند که این حالت ملکه در آنها وجود داشته باشد اما با این پیچیدگی و تفصیلات احتمالاً فقط در انسان می‌باشد و در حیوانات دیگر شاید این‌گونه نباشد، البته اصل این قضیه حتماً در حیوانات نیز کمابیش وجود دارد لکن دارای درجات است و شاید در این مسأله که حیوانات عادت می‌پذیرد و ملکه در او پدید می‌آید با انسان مشترک باشند منتهی از آنجایی که دایره عقل و شناخت او کمتر از انسان است ملکات او محدودتر می‌ماند. مثلاً همین یادگیری کلام برای طوطی‌ها و ... در ابتدا می‌بایست مدّت زیادی با او تمرین کنند و پس از آن روان می‌باشد و خودش به صورت خودکار صحبت می‌کند؛ و هنگامی که این ملکات در شخصی نباشد اصلاً پیشروی نخواهد داشت و این ملکات است که تجارب را انباشته کرده و درهم‌تنیده می‌شود و نوعی أنس و عادت و هیئت نفسانیه‌ای پدید می‌آیند که به سرعت و شتاب زیاد فرمان فعل را می‌دهند.

### چگونگی پیدایش ملکات

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که این ملکات غالباً با تمرین و ممارست پیدا می‌شود اما گاهی نیز این ملکات با یک عنایت الهی می‌باشد و البته در تمرین و ممارست نیز ممکن است کسی باید سال‌ها تمرین کند تا ملکه‌ای در او حاصل شود اما شخص دیگری باشد که «یکاد زیتها یزید» و با چند تمرین اندک ملکه در او پیدا شد که این هم به خاطر توانایی‌های متفاوت و درجاتی است که در افراد وجود دارد. پس این نکته هم قابل توجه است که غالباً ملکات از طریق تمرین و ممارست پدید می‌آید اما این قاعده همیشگی نبوده و گاهی نیز از طرق دیگری حاصل می‌شود و ممکن است مکانیزم روحی و جسمی شخص به‌گونه‌ای باشد که به سرعت ملکه برای او حاصل شود؛ و همچنین ممکن است بخشی از این ملکات غیرانتخابی و غیرارادی بوده و همین‌طور در وجود کسی قرار بگیرد.

### مراتب ملکه

مطلب دیگری هم که در مورد حال و ملکه وجود دارد این است که این‌ها دارای مراتب می‌باشند و از لحاظ قدرت، رسوخ و نفوذ این ملکه، کارآمدی و اثرگذاری این ملکات و هیئات نفسانیه انسان با سلسله‌مراتبی مواجه است:

گاهی ملکه از قوّتی برخوردار است که هیچ مانعی در مقابل او به طور مطلق قرار نمی‌گیرد و اصلاً تخلفی در آن راه ندارد.

گاهی هم از این پایین‌تر بوده و با موانعی مواجه می‌شود و به شکل نادر لغزشی پیدا می‌کند. توضیح مطلب اینکه در این حالت برای شخص ملکه وجود دارد اما به صورت نادر تخلف هم در آن راه پیدا می‌کند که در اینجا مشخص می‌شود که ملکه ضعیف‌تر می‌باشد.

گاهی ملکه‌ای وجود دارد اما تخلف از آن نادر نبوده و به دفعات این تخلف صورت می‌پذیرد اما درعین‌حال ملکه برای او وجود دارد.

گاهی به حدّ ملکه نمی‌رسد و می‌توان گفت فقط یک هیئت نفسانیه حال برای شخص حاصل شده است و تخلفات عدیده در او پدید می‌آید اما درعین‌حال نیمه ملکه‌ای در آنجا وجود دارد.

این‌ها مراتبی است که در این هیئات نفسانیه‌ای که افعال از آن صادر می‌گردد پیدا می‌شود که تا چند مورد آن را ملکه می‌نامند سپس حال می‌باشد و در یک مرتبه هم اصلاً هیچ چیزی برای شخص وجود ندارد.

پس مراتب ملکه و هیئات نفسانیه‌ای که مبدأ فعل برای انسان می‌شوند:

1. ملکه به حدّی قوی است که اصلاً مانعی نمی‌تواند در برابر او قد علم کرده و فعل همیشه از او صادر می‌شود.
2. صورت دوم در جایی است که نادراً تخلّف می‌کند و گاهاً به فعل نمی‌رسد به دلیل اینکه موانع درونی و ... جلوی فعل را می‌گیرد.
3. مرحله بعدی جایی است که تخلف نادر نیست اما زیادی آن به حدّ تساوی و ... نمی‌رسد و در این مرحله ممکن است دفعات زیادی شخص بلغزد لکن ملکه باز هم کارکرد بیشتری دارد.
4. مرحله بعد در جایی است که ملکه و تخلف از آن حالت تساوی دارند به این معنا که هیئت نفسانیه است اما موانعی هم وجود دارد که گاهی ملکه اثر می‌کند گاهی هم اثر نمی‌کند و در این انجام و عدم انجام فعل حالت تساوی وجود دارد.
5. گاهی نیز این هیئت نفسانیه وجود دارد و افعال مناسبی هم از او صادر می‌شود اما در بسیاری دفعات مغلوب موانع می‌شود که این مرتبه را «حال» می‌نامند و از صورت ملکه خارج است.
6. مرتبه آخری که وجود دارد اصلاً این هیئت نفسانیه وجود ندارد و برای هر بار انجام آن باید فکر شود و مبادی فعل تک تک صادر شوند تا فعل به نتیجه برسد.

این‌ها مراحلی است که همان‌طور که ملاحظه شد از حالت اعلی شروع شده که در آن حالت یک ملکه بسیار قوی و هیئت نفسانیه نیرومندی می‌باشد که تمامی موانع را از بین برده و پیش می‌رود و این مراحل ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌شوند تا جایی که هیئت نفسانیه بسیار ضعیفی است که بسیار مغلوب می‌شود و این هیئت هم وجود دارد و هم وجود ندارد و مرتبه و مرحله آخر هم جایی است که اصلاً خبری از هیئت نفسانیه نبوده و این مرحله همان صورتی است که فعل ارادی می‌بایست با مبادی خود به صورت تفصیلی انجام پذیرد.

این‌ها سلسله‌مراتبی می‌باشند که در شش مرتبه اجمالاً مورد اشاره قرار گرفت لکن در عمل این مراتب مقول به تشکیک است که از شدّت تا ضعفی که مطرح شد صدها مورد در بین آنها فرض شده و مراتبش بسیار بی‌نهایت خواهد شد. پس این هیئت نفسانیه هم مقول به تشکیک است که از آن مبدأی که این هیئت نفسانیه پیدا می‌شود که همان مبادی تفصیلی افعال می‌باشد شروع شده و چند مرحله «حال» داشته و سپس تبدیل به ملکه می‌شود و این مراتب در اینجا وجود دارند.

بحثی که در این جلسه مطرح شد یک تحلیل فلسفی از این بحث بود که هم در اینجا و هم در موارد دیگر نیز به کار خواهد آمد که به جهت اهمیت آن یک جلسه کامل به آن اختصاص داده شد تا هم جایگاه هیئت نفسانیه در سلسله مقولات عشر، هم مبادی فعل ارادی، هم تنوّع آن به جایی که تفصیلی است و جایی که ارتکازی و اجمالی می‌باشد مطرح شد که این در جایی است که هیئت و ملکه می‌باشد و بعد از آن ویژگی‌هایی که در هیئات و ملکات وجود دارد و نهایتاً مراتب آن مورد بحث قرار گرفت. این‌ها سلسله بحث‌هایی بود که در این جلسه مطرح شد و در جلسات آینده این موارد در بحث عدالت به معنای فقهی آن تطبیق خواهد شد ان‌شاء‌الله.